

مختصری درباره دانشنامه انقلاب اسلامی

بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی از زمان تأسیس، جهت تحقق اهداف و رسالت‌های تعریف شده برای بنیاد، سیاست‌ها و راهبردهای پژوهشی خود را بر محور موضوعات زیر متمرکز نمود:

الف. انقلاب اسلامی و فرهنگ شیعه

مهم‌ترین مباحث و موضوعات مربوط به این محور در پی تبیین نسبت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی با فرهنگ اسلامی به طور عام و فرهنگ شیعه به طور خاص است. هدف پژوهش‌های مربوط به این محور باید تأثیراتی را که انقلاب اسلامی از فرهنگ دینی پذیرفته است، نشان دهد. مهم‌ترین سرفصل‌هایی که می‌تواند در این محور مورد توجه محققان و دانش پژوهان باشد عبارت‌اند از:

۱. انقلاب اسلامی و سنت نبوی در حوزه سیاست و تحولات اجتماعی و فرهنگی
۲. انقلاب اسلامی و سنت علوی در حوزه سیاست و تحولات اجتماعی و فرهنگی
۳. انقلاب اسلامی و آموزه‌های قیام حسینی و نهضت عاشورا
۴. انقلاب اسلامی و رابطه آن با اندیشه‌های مهدویت و فلسفه دولت





کریمه و جامعه توحیدی

و...

از آنجایی که سکولارها و مخالفان حکومت اسلامی در تلاش اند که در جامعه رابطه انقلاب اسلامی با فرهنگ اسلامی را مورد تردید قرار دهند و در جامعه القا نمایند که اندیشه انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی تحت تأثیر برداشت شخصی امام خمینی (ره) از دین بوده و دارای ریشه‌های عمیق در فرهنگ اسلامی و رابطه دین و سیاست نیست، محققان و دانش پژوهانی که مایل به پژوهش در این محور هستند باید تلاش کنند که با توجه به سنت نبوی و سیره سایر معصومین (ع) حقانیت برداشت‌های امام خمینی و پیروان انقلاب اسلامی را در این رابطه به صورت مستند و علمی اثبات نمایند.

مهم‌ترین بحث این محور نقش انقلاب اسلامی در بازآفرینی تمدن اسلامی است. تمدن اسلامی بی تردید میراث گرانقدری است که تحت تأثیر فرهنگ قرآنی، سنت نبوی و سیره معصومین (ع) دگرگونی‌های عظیمی را در جهان در طول ۱۴۰۰ و خرده‌ای سال ایجاد کرده است. مسلمانان برای بازآفرینی نقش مجدد فرهنگ اسلامی در ایجاد موج جدیدی از تمدن اسلامی در دوران جدید نیاز به یک اندیشه نظام‌مند، پویا، عدالت‌محور، مقتدر، عقلانی و معنوی دارند. اهمیت انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) در این میان از مهم‌ترین محورهایی است که می‌تواند در چنین نسبتی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

ب. ریشه‌های فکری انقلاب اسلامی

پژوهش پیرامون هویت فکری، فلسفی، فرهنگی و دینی انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی از مهم‌ترین محورهایی است که برای غنابخشی به نظریه انقلاب اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. در حال حاضر مهم‌ترین موضع تهاجم دشمنان انقلاب اسلامی متمرکز بر این محور است. مخالفان حکومت اسلامی برای تضعیف مبانی فکری انقلاب اسلامی یا به مبانی معرفت‌شناسی انقلاب و یا به هویت تاریخی آن می‌تازند و پیوسته القامی کنند که چون انقلاب اسلامی و اندیشه حکومت اسلامی ریشه در مبانی فکری عالمان شیعه ندارد، نمی‌تواند پایدار بماند.

مهم‌ترین موضوعاتی که در این محور قابل پژوهش است عبارت‌اند از:

۱. چشم‌انداز عالمان شیعه به مسئله حکومت و سیاست در تاریخ اسلام به خصوص در دوران معاصر

۲. پیشینه‌های تاریخی ولایت فقیه در حوزه فقه سیاسی، فقه حکومتی و فقه کلامی
 ۳. متفکران حکومت اسلامی در دوران معاصر
 ۴. نظریه‌های مربوط به حکومت اسلامی
- نقطه تمرکز پژوهش‌های مربوط به این فصل، استنباط مبانی فکری حکومت اسلامی از کلام، فقه، فلسفه، عرفان، اخلاق و دیدگاه‌های اجتماعی عالمان شیعی است.

پ. ریشه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی انقلاب اسلامی

تشکیک در توانایی اندیشه دینی برای ایجاد جنبش‌های اجتماعی و تأسیس نظام‌های سیاسی پایدار یکی دیگر از مهم‌ترین محورهایی است که در دفاع از نظام‌های سیاسی دینی نمی‌توان از آن غفلت کرد. مخالفان حکومت اسلامی در بهره‌گیری از نوعی نگاه پوزیتیویستی به تاریخ تحولات جنبش‌ها و انقلاب‌ها و فرهنگ‌ها، عموماً در پی القای این دیدگاه هستند که ایجاد دگرگونی اجتماعی در عصر سلطه مطلقه مدرنیته از طریق تفکرات دینی که متعلق به دوران ماقبل مدرنیته است، امکان‌پذیر نیست.

دانش پژوهانی که علاقه‌مند به پژوهش در این محور هستند عموماً باید نقطه عزیمت پژوهش خود را بر اثبات توانایی دین در ایجاد جنبش‌های اجتماعی در ایران معاصر و سایر کشورهای اسلامی متمرکز کنند. در این محور مهم‌ترین موضوعات عبارت‌اند از:

۱. انقلاب اسلامی و نهضت‌های دوران معاصر.

۲. تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فکری و فرهنگی ناشی از اعتقادات دینی در ایران معاصر.

۳. ناکارآمدی تفکرات مدرن و فقر تفکر در جریانات شبه‌روشنفکری برای ایجاد تحولات بنیادی در ایران معاصر.

۴. اثرات نفوذ تجدد غربی در عقب‌ماندگی ایران معاصر و نقش اعتقادات دینی در بیداری جامعه.

پژوهشگران علاقه‌مند به این محور باید تلاش کنند با توجه به اسناد و مدارک به جا مانده در این دوران موضوعات مربوط به این محور را مورد پژوهش قرار دهند.

ت. شناخت ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران

از مهم‌ترین مباحث مربوط به توانایی نظام جمهوری اسلامی ایران مبانی فقهی و حقوقی آن و تفاوت بنیادهای این نظام با سایر نظام‌های سیاسی است. متأسفانه هنوز





گفتمان رسمی سیاست در تحلیل انقلاب اسلامی و شناخت ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران غلبه دارد و محققان انقلاب اسلامی با همان قالب‌های غربی در پی تبیین این انقلاب می‌باشند. اکنون دیگر تردیدی نیست که قالب‌های تفکر غربی در حوزه سیاست برای شناخت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران کاملاً عقیم بوده و نمی‌تواند منجر به تولید علم در این حوزه شود.

پژوهشگرانی که تمایل به پژوهش در این محور دارند باید تمامی همت خود را در تولید تفکرات جدید و نظریه‌های بدیع برآمده از انقلاب اسلامی در میان نظریه‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در میان سایر نظام‌های سیاسی قرار دهند. مهم‌ترین موضوعات تحت این محور عبارت‌اند از:

۱. ماهیت نظام جمهوری اسلامی و تفاوت‌های آن با نظام‌های دیگر
۲. تعامل مردم‌سالاری و باورهای دینی در نظام جمهوری اسلامی
۳. بنیادهای فقهی و حقوقی نظام جمهوری اسلامی و تفاوت آن با سایر جمهوری‌ها
۴. مطالعه تطبیقی نظام جمهوری اسلامی با سایر نظام‌ها از جنبه حقوق اساسی
۵. نظام جمهوری اسلامی و تفکرات جدید در سیاست
۶. نظام جمهوری اسلامی و بازسازی هویت ملی

ث. آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران

آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی فصل مهم دیگری از چالش‌هایی است که هر نظام انقلابی، نوپا و جدید در عرض آن قرار دارد. شناخت آفات انقلاب بی‌تردید بدنه نظام و نیروهای انقلاب را از آسیب‌ها و خطرهایی که در کمین نشسته است دور نگاه می‌دارد. در این محور موضوعاتی چون:

۱. آفات فکری و اخلاقی
۲. آسیب‌های تشنت سیاسی و فرهنگی
۳. آفات دنیاگرایی و گرایش به تمایلات اصالت سود و لذت
۴. آفات مردم‌گریزی
۵. آفات دین‌گریزی و تمایلات سکولاریستی
۶. آسیب‌های ناشی از عدول از آرمان‌های انقلاب اسلامی
۷. آسیب‌های ناشی از گروه‌گرایی، باندبازی، حزب‌سازی و...
۸. آفات خروج نسل‌های انقلابی از نظام

و... مهم ترین موضوعات قابل بررسی در این محور می باشد.

ج. اندیشه ها و آرمان های امام خمینی (ره)

انقلاب اسلامی ایران بی تردید بدون نام امام خمینی (ره) در جهان شناخته شده نیست. اگر قرار است این انقلاب پایدار بماند و اثرات خود را در زنده شدن دین در حیات اجتماعی نشان دهد باید ذره ای از اندیشه ها و آرمان های امام خمینی (ره) عدول نکند. اکنون دشمنان انقلاب اسلامی حجم عظیمی از تهاجمات خود علیه انقلاب اسلامی را بر روی تخریب یا تحریف شخصیت، اندیشه ها و آرمان های امام خمینی سرمایه گذاری نموده اند. بر تمامی دوستداران انقلاب اسلامی واجب است که یاد و نام امام را همیشه زنده نگه دارند.

کسانی که مایل به پژوهش در این محور هستند می توانند با تمرکز و تفحص در موضوعات زیر سد محکمی بر سر راه دشمنان انقلاب اسلامی ایجاد نمایند:

۱. زندگی و زمانه امام

۲. آرمان ها و اندیشه های امام

۳. نوآوری های فقهی، کلامی، سیاسی و... امام

۴. امام در چشم انداز دوستان انقلاب اسلامی

۵. امام در چشم انداز دشمنان انقلاب اسلامی

و...

ج. اثرات انقلاب اسلامی در دنیای اسلام و جهان

انقلاب اسلامی به عنوان آخرین انقلاب بزرگ اجتماعی در دوران سلطه مطلق مدرنیته از یک طرف و تنها انقلاب بزرگ اجتماعی برآمده از اندیشه های اسلامی و باورهای دینی از طرف دیگر به خودی خود، اثرات تردیدناپذیری را در جهان به جا گذاشته است. این اثرات از زوایای مختلفی قابل بررسی است. علاقه مندان به این محور می توانند با تمرکز بر موضوعات زیر فضای لازم را برای بررسی اثرات انقلاب اسلامی در همه زمینه ها چه در دنیای اسلام و چه در جهان سکولار فراهم سازند:

مهم ترین موضوعات این محور عبارت اند از:

۱. انقلاب اسلامی و نهضت های اسلامی در جهان پاسکولار

۲. انقلاب اسلامی و نهضت های رهایی بخش در جهان پاسکولار





۳. تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های انقلاب
۴. تأثیر انقلاب اسلامی بر قالب‌های نظام‌های سیاسی مردم‌سالار
۵. انقلاب اسلامی و تحول مفاهیم سیاست، فلسفه، فرهنگ و اجتماع
۶. انقلاب اسلامی و دگرگونی‌های استراتژی‌های سیاسی، دینی و فرهنگی
۷. انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین و صهیونیسم بین‌الملل
۸. انقلاب اسلامی و دکترین جهانی شدن، فرهنگ، سیاست و اقتصاد

ج. دستاوردهای انقلاب اسلامی

از مهم‌ترین مباحثی که در طول حاکمیت انقلاب اسلامی تا به امروز دشمنان نظام جمهوری اسلامی بر روی آن سرمایه‌گذاری ویژه‌ای کرده‌اند، ناکارآمدن نشان دادن این نظام در تأمین خواسته‌های فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه است. پیوسته در گوشه و کنار می‌شنویم که انقلاب اسلامی هیچ کاری برای مردم انجام نداده است. کسانی که مایل به پژوهش در این زمینه می‌باشند باید با تکیه بر آمارها، اسناد و مدارک و تحلیل‌های واقعی و عقلانی اوضاع ایران را قبل از انقلاب اسلامی - به خصوص در دوره حاکمیت ۷۰ ساله نظام مشروطه سلطنتی - با تحولات بعد از انقلاب اسلامی مقایسه نمایند و به مردم نشان دهند که چه تحولات بزرگی از نظر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فکری در ایران اتفاق افتاده است. در این محور مهم‌ترین موضوعات عبارت‌اند از:

۱. دستاوردهای فکری و علمی انقلاب اسلامی
۲. دستاوردهای سیاسی و فرهنگی
۳. دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی
۴. تولید مفاهیم جدید
۵. زنده شدن دین در حیات اجتماعی
۶. بازسازی نقش محوری زن در جامعه و نجات زن ایرانی از کالایی شدن در تقلید غربی
۷. انقلاب اسلامی و بازسازی هویت زن ایرانی
۸. انقلاب اسلامی و بیداری عقل ایرانی
۹. انقلاب اسلامی و توسعه روستایی
۱۰. انقلاب اسلامی و زوال نظام ضد عقلی و ضد دینی شاهنشاهی در ایران

و...

خ. سایر موضوعات

در فرهنگ انقلاب اسلامی علاوه بر محورها و موضوعات مذکور، ظرفیت‌های بزرگی برای پژوهش وجود دارد که علاقه‌مندان می‌توانند با تمرکز بر آنها در تولید فرهنگ و ادبیات ویژه انقلاب اسلامی کمک شایانی نمایند. مباحثی چون:

۱. چهره‌ها، شخصیت‌ها و متفکران تأثیرگذار در انقلاب اسلامی
۲. شهدا، جانبازان، ایثارگران و خانواده‌های آنها
۳. نقد متون و منابع پیرامون انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر ایران
۴. نقد دیدگاه‌ها و جریان‌ها و گرایش‌های موافق و مخالف انقلاب اسلامی (جریان‌شناسی)

۵. بررسی اسناد و مدارک مربوط به انقلاب اسلامی مثل اسناد ساواک، اسناد لانه جاسوسی، اسناد منتشر نشده پیرامون انقلاب اسلامی و...

۶. تحلیل مناسبت‌ها و رخدادهای مهم و تأثیرگذار در دوران انقلاب اسلامی مثل: جنگ تحمیلی، جنگ قومی گروهک‌ها علیه انقلاب اسلامی، تروریسم علیه انقلاب اسلامی، تسخیر لانه جاسوسی، سقوط لیبرال‌ها و ده‌ها موضوع دیگر در این زمینه.

چرا تدوین دانشنامه انقلاب اسلامی؟

بی‌تردید انقلاب اسلامی، اهمیت و عزتی بی‌نظیر در جهان کنونی دارد. یکی از راه‌های معرفی جامع و روشمند این انقلاب بزرگ اجتماعی، سیاسی و فکری، تدوین دانشنامه انقلاب اسلامی است.

با درک دشواری‌ها، مشکلات و موانع موجود در راه شناخت عمیق، دقیق و کامل مبانی اصلی انقلاب اسلامی، مجاهدت‌ها و جانفشانی‌های ملت بزرگ ایران در مسیر استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی و آرمان‌ها و اندیشه‌های پیشوای بزرگ ملت ایران، حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف)، ضرورت تدوین دانشنامه انقلاب اسلامی به عنوان یکی از اصولی‌ترین اقدامات جهت تحقق سیاست‌ها و راهبردهای مذکور، با توجه به مسائل زیر بدیهی است:

۱. فقدان منابع مرجع
 ۲. خطر منابع رو به رشد شفاهی و ضرورت تأکید بر منابع تحقیقی
 ۳. پیشگیری از خطر تحریف
- بر اساس این ضرورت‌ها، اهداف اصلی تدوین دانشنامه انقلاب اسلامی به قرار زیر





تبیین گردید:

۱. تعریف و تشبیت دیدگاه صائبی از تاریخ انقلاب اسلامی با ابتناء به اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره)
۲. ارایه مجموعه‌ای یک‌دست، دقیق و عمیق از تاریخ انقلاب اسلامی
۳. شناسایی، تدوین و تبیین مفاهیم جدید حوزه انقلاب اسلامی
۴. تبیین تأثیر انقلاب اسلامی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، منطقه و جهان
۵. تبیین دستاوردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انقلاب اسلامی
۶. تبیین تأثیر انقلاب اسلامی در نظریه‌ها و الگوهای جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و الگوهای جدید نظام سیاسی
۷. گردآوری نظریات، موضوعات و دیدگاه‌های موافقان و مخالفان پیرامون انقلاب

اسلامی

بنابر این دانشنامه، در برگیرنده اطلاعات عمومی، با قالب توصیفی و مستند نسبت به مدخل‌ها به صورت اجمالی و نیز تفصیلی با ذکر زمان و مکان دقیق رویدادها و واقعیت‌ها و اطلاعات عمومی مقدماتی به اضافه نقش مداخل (رویدادها، شخصیت‌ها، احزاب، گروه‌ها و جریان‌ها، مفاهیم، رسانه‌ها، هنر و ادبیات، رخدادها و...) در تحولات عمده دوران معاصر است.

از آنجا که تحولات، شخصیت‌ها و جریان‌های متنوعی در دوران معاصر در ایران، جهان اسلام و غرب، با انقلاب اسلامی به طور مستقیم و غیر مستقیم مرتبط بوده‌اند، بنابر این در گزینش مدخل‌ها، ساختار بندی و نگارش آنها، به دو شاخص اساسی توجه شده است:

۱. موضوع‌ها، مفاهیم، شخصیت‌ها و رخدادهایی که با شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی مرتبط‌اند.

۲. موضوع‌ها، مفاهیم، شخصیت‌ها و رخدادهایی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی شکل گرفتند.

با تفصیل مذکور، نصاب‌نامه گزینش مدخل‌های این دانشنامه به شرح زیر تعیین گردید:

الف. مفاهیم برخاسته از فرهنگ و تمدن اسلامی، نظیر توحید، شهادت، جهاد، شورا، مشروعیت، ولایت، امامت، امت، دارالاسلام، دارالکفر، نفاق، منافقین، فتنه، عاشورا، غدیر، مهدویت، دولت کریمه... اغلب این مفاهیم، ابعاد تاریخی، کلامی و فقهی دارند؛ که با توجه به هدف این دانشنامه، بررسی این ابعاد با توجه به معنایابی آنها در حوزه



انقلاب اسلامی، در حیطه وظایف قرار می‌گیرد. در این دانشنامه، معنای سیاسی و کاربرد اجتماعی این مفاهیم مدنظر است و به ابعاد فوق فقط تا آنجا اشاره می‌شود که به درک فضای انقلاب اسلامی و نقش اجتماعی دین در دنیا کمک رساند.

ب. ادبیات برخاسته از انقلاب اسلامی، مانند استکبار، طاغوت، مفسد فی الارض، مستضعف، مستکبر و... به این مفاهیم از آن جهت توجه می‌شود که معنازایی و توان تولیدی ادبیات انقلاب اسلامی را در ایجاد مفاهیم جدید در حوزه سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد.

ج. مفاهیم برخاسته از ادبیات روزمره اجتماعی، سیاسی... مانند، ایدئولوژی، دموکراسی، آزادی، استعمار، فمینیسم، جمهوریت، مقبولیت، مردم‌سالاری و... به این مفاهیم از این جهت توجه می‌شود که نحوه ورود این مفاهیم به ادبیات انقلاب اسلامی و موضع‌گیری مسلمانان نسبت به آنها، در فهم انقلاب اسلامی اهمیت دارد؛ اینکه ملت ایران و رهبری انقلاب از لحاظ نظری چگونه این مفاهیم را تفسیر و در عمل چه موضعی در برابر آن اتخاذ کرده‌اند.

در نگارش مداخل دانشنامه انقلاب اسلامی نه تنها مبانی مذکور مورد توجه شورای علمی و سیاستگذاری قرار دارد بلکه در رأس تمامی این دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌ها، منشور تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی که امام راحل در نامه مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۵ به حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی صادر فرمودند مبنای پژوهش مداخل دانشنامه است. امام در این منشور فرمودند:

اکثر مورخین، تاریخ را آن‌گونه که مایل‌اند و یا بدان‌گونه که دستور گرفته‌اند می‌نویسند، نه آن‌گونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتابشان بنا است به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند. از شما می‌خواهم هر چه می‌توانید سعی و تلاش نمایید تا هدف قیام مردم را مشخص نمایید، چرا که همیشه مورخین اهداف انقلاب‌ها را در مسلخ اغراض خود و یا اربابانشان ذبح می‌کنند. امروز همچون همیشه تاریخ انقلاب‌ها، عده‌ای به نوشتن تاریخ پر افتخار انقلاب اسلامی ایران مشغول‌اند که سر در آخور غرب و شرق دارند. تاریخ جهان پر است از تحسین و دشنام عده‌ای خاص، له و یا علیه عده‌ای دیگر و یا واقعه‌ای در خور بحث. اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده

کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید. باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند. شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند، تنی چند از عالمان دین‌باور دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند. شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ‌آباد تحجر و تقدس‌مآبی چه ظلم‌ها بر عده‌ای روحانی پاک‌باخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند، چه خون‌دل‌ها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به توفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجر‌گرایی، سرافراز - ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش - پیروز شدند.^۱

فصلنامه پانزده خرداد از این شماره در نظر دارد در بخش ویژه‌ای به مناسبت‌های مختلف، تعدادی از مدخل‌هایی که به نگارش درآمده است را در معرض داوری‌های خوانندگان محترم قرار دهد تا علاوه بر استفاده از دیدگاه‌های صاحب‌نظران و محققان و دانش‌پژوهان، نقاط ضعف و کاستی‌های مقالات بر طرف گردد. تا به نصرت الهی و وظیفه‌مندی و مسئولیت‌پذیری دوستداران انقلاب اسلامی، دانشنامه‌ای جامع، مانع و منطبق بر خواست و آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی تدوین گردد.

پیشاپیش از تمامی دل‌سپردگان به انقلاب اسلامی که با مطالعه این مدخل‌ها و آرایه نظرات خود به جامعیت و غنای این کار بزرگ و ماندگار یاری می‌رسانند، سپاسگزاریم.

بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی - فصلنامه پانزده خرداد

انواری، محی‌الدین، روحانی مبارز نهضت امام خمینی، عضو جامعه روحانیت مبارز تهران

محمدباقر محی‌الدین انواری معروف به محی‌الدین انواری در ۱۳۰۵ ش در محله باغ پنبه قم (باجک فعلی) در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پدرش، زین‌العابدین انواری - از شاگردان ملا علی معصومی همدانی و میرزا محمد همدانی - و مادرش، زهرا علمی انواری، فرزند محمد علمی انواری - از علمای همدان - بود. (یاران/امام به روایت/اسناد ساواک (۳۹)، ص ۷؛ عامری، ص ۱۷-۱۸).

پدر انواری - که از ۱۲۹۹ ش به قم رفته بود و به استفاده از دروس علمای آنجا مانند: شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، سید محمدتقی خوانساری و حاج شیخ عبدالکریم حائری مشغول بود - در ۱۳۱۰ ش از سوی حاج شیخ عبدالکریم حائری مأموریت یافت تا برای تبلیغ احکام و نشر معارف اسلام به همدان بازگردد؛ بنابراین انواری در پنج سالگی به همراه پدر و مادرش به همدان رفت. از آنجا که پدر و مادر وی به تعلیم و تربیت فرزندشان اهمیت می‌دادند، او را در پنج سالگی به مدت دو سال به مکتب‌خانه فرستادند. او پس از یادگیری خواندن و نوشتن به مدرسه شرافت - که از جمله مدارس جدید بود - رفت و با آنکه در آن زمان، علما فرزندانشان را به چنین مدارسی نمی‌فرستادند به دلیل اینکه مدیر آنجا فردی متدین و از دوستان پدر انواری بود، او فرزندش را به آن مدرسه فرستاد. انواری همزمان با تحصیل در مدرسه، ادبیات عرب، منطق و کتاب اصولی معلم/الدین را نزد پدرش فراگرفت ولی فراگیری علوم دینی را به طور رسمی با ورود به حوزه علمیه آخوند در همدان آغاز کرد. او به سبب شوق فراوان به یادگیری علوم دینی، در ۱۳۲۲ ش راهی حوزه علمیه قم شد (← یاران/امام به روایت/اسناد ساواک (۳۹)، ص ۹؛ عامری، ص ۱۸-۱۹).

وی دو سال در قم به خواندن دروس میانی (سطح) پرداخت ولی به سبب فقر و سختی معیشت و با تشویق شیخ عباس انصاری به تهران آمد. در تهران در مدرسه علمیه مروی اقامت گزید و نزد عالمان این شهر به تکمیل دروس میانی و پس از آن با شرکت در دروس خارج فقه و اصول به تکمیل آموخته‌های خویش پرداخت و به درجه اجتهاد نایل شد. او در این مدت همچنین به فراگیری منطق و فلسفه (منظومه حاج ملاهادی سبزواری و الهیات شفا) پرداخت. از مهم‌ترین استادان او در تهران می‌توان به میرزا محمدباقر آشتیانی، آقا عماد رشتی، میرزا ابوالحسن شعرانی، مهدی الهی قمشه‌ای، محمدتقی آملی و مرتضی مطهری اشاره کرد (← عامری، ص ۲۰-۲۱). او همزمان با تحصیل، به



تدریس کتاب‌های حاشیه ملا عبدالله، شرح لمعه، رسائل و مکاسب پرداخت و شاگردانی تربیت کرد (← عامری، ص ۲۱). او در ۱۳۲۷ ش با دختر شیخ عباس انصاری ازدواج کرد و از این ازدواج صاحب سه فرزند به نام‌های: حسین، قدسی و زهره شد (← همانجا).

انواری فعالیت‌های سیاسی‌اش را به صورت جدی از زمان ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۳۴۱ ش آغاز کرد. در بعضی از منابع آورده‌اند که او از سال‌ها پیش از آغاز نهضت امام خمینی به منزل سید ابوالقاسم کاشانی یکی از رهبران نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران رفت و آمد داشت و بدین ترتیب در جریان مسائل سیاسی قرار گرفت. همچنین هم‌حجره‌ای بودن با سید هاشم حسینی در دوره طلبگی در مدرسه مروی تهران و تردد سید مجتبی نواب صفوی به این حجره، باعث آشنایی او با فدائیان اسلام شد و نواب صفوی پیشنهاد همکاری و نظارت بر مطالب نشریه منشور برادری را به او داد. ولی وی به دلیل اشتغال به تحصیلات حوزوی و کمبود وقت از پذیرش این مسئولیت خودداری کرد (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک، ص ۱۰-۱۲؛ عامری، ص ۲۳-۲۴).

یکی از اتفاقات مهم و سرنوشت‌ساز زندگی انواری، آشنا شدن با امام خمینی بود؛ انتشار کتاب *اسرار هزارساله* به قلم علی‌اکبر حکمی‌زاده در ۱۳۲۲ ش - که با تأثیر از وهابیت و اندیشه‌های کسروی، از باورهای شیعیان و تشکیلات روحانیت شیعه انتقاد کرده بود - و عکس‌العمل امام خمینی به آن با تعطیل کردن درس و نوشتن کتاب کشف *اسرار*، موجب آشنایی وی با اندیشه‌های امام خمینی شد. نخستین ملاقات او با امام خمینی، در مدرسه فیضیه روی داد و زمینه‌ساز رفت و آمدهای بعدی او به همراه مرتضی مطهری به منزل امام خمینی و سبب علاقه‌مندی انواری به ایشان شد. چنانکه پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، انواری از مروجان مرجعیت امام خمینی شد (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)، ص ۱۲-۱۳؛ عامری، ص ۲۵-۲۶).

پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۳۴۱ ش، علما و روحانیان تهران در اعتراض به آن، اعلامیه‌هایی خطاب به ملت ایران صادر کردند. انواری نیز با امضای اعلامیه‌های مزبور به صف علمای مخالف این لایحه پیوست (← اسناد/انقلاب اسلامی، ص ۲۲، ۵۴؛ یاران/امام به روایت اسناد ساواک، ص ۱۳-۱۴). از آن زمان به بعد، حضور پررنگ انواری را به عنوان یکی از عالمان مورد اعتماد امام خمینی در جریان‌های سیاسی و مبارزه علیه سلطنت پهلوی می‌توان احساس کرد. در جریان انقلاب سفید، انواری، امام جماعت مسجد «چهل تن» در بازار تهران بود و با سخنرانی در هیئت‌های مذهبی به روشنگری و تبیین مسائل سیاسی و شناساندن شخصیت امام خمینی و ترویج نظرات

ایشان پرداخت. وی از سوی امام خمینی مأمور شد تا نامه‌ای را که ایشان خطاب به سید محسن حکیم - مرجع تقلید شیعیان - با مضمون استمداد برای مبارزه با رژیم پهلوی و دفاع از تشیع نوشته بودند، در جمع برخی از علمای تهران بخواند (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک، ص ۱۳-۱۵؛ عامری، ص ۲۷).

با نزدیک شدن عید نوروز ۱۳۴۲ ش، امام خمینی خواسته بودند عید از طرف همه علمای قم و دیگر حوزه‌های علمیه، عزای اعلام شود تا بدین وسیله افکار ملت از خطرهایی که از جانب شاه، متوجه اسلام و ایران بود آگاه شود. انواری به همراه عده‌ای از روحانیان تهران در پاسخ به این پیشنهاد امام خمینی، اعلامیه‌ای را با عنوان «روحانیون، امسال عزادارند» در ۱۳۴۱/۱۲/۲۸ چاپ و منتشر کردند (← اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۸؛ یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)، ص ۱۶). همچنین پس از حمله ماموران حکومت پهلوی به مدرسه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲، امام خمینی در پیامی به تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱۲ ابعاد مختلف جنایات رژیم پهلوی را برای مسلمانان ایران و جهان افشا کردند و چون این ایام مصادف با ایام حج بود، امام خمینی به عده‌ای از روحانیان از جمله انواری مأموریت دادند تا در مراسم حج، این اعلامیه‌ها را توزیع کنند و پیام مظلومیت مردم ایران را به گوش مسلمانان جهان برسانند. به نقل از بعضی منابع، انواری و گروهی از حجاج ایرانی، با همکاری یکدیگر، موفق به تکثیر بیش از یک میلیون نسخه اعلامیه شدند و اعلامیه‌های مزبور را در عرفات، منا و مسجدالحرام توزیع کردند (← امام خمینی، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۸؛ یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)، ص ۱۶-۱۷؛ عامری، ص ۲۸-۲۹).

در جریان قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و دستگیری امام خمینی، بسیاری از علمای طراز اول حوزه‌های علمیه قم، مشهد و سایر شهرستان‌ها در اعتراض به اقدامات رژیم پهلوی، به تهران مهاجرت کردند و خواستار آزادی بی‌قید و شرط ایشان شدند. انواری نیز که در تهران سکونت داشت، دوشادوش علمای مهاجر در فعالیت‌های مختلف آنان مانند انتشار اعلامیه شرکت کرد (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)، ص ۱۷؛ عامری، ص ۳۰). به نقل از بعضی منابع، پس از تشکیل جمعیت مؤتلفه اسلامی، افراد این جمعیت از امام خمینی خواستند عده‌ای از علما را تعیین کنند تا در صورت عدم دسترسی به ایشان، آنها را بطن بین امام خمینی و جمعیت مؤتلفه باشند. امام خمینی چهار تن از علمای مورد اعتماد خود را - که شورای روحانی مؤتلفه اسلامی و مسئول نظارت بر اعمال و فعالیت‌های این جمعیت بودند - انتخاب کردند؛ این افراد عبارت بودند از: مرتضی



مطهری، محمد حسینی بهشتی، احمد مولایی و محی‌الدین انواری. به دلیل حساسیت نوع فعالیت اعضای شورای روحانی و تأمین امنیت جانی آنها، بیشتر جلسات میان محمدصادق اسلامی - به عنوان رابط مؤتلفه و شورای روحانیت - و انواری بود و از آنجا که انواری امام جماعت مسجد «چهل تن» بازار بود، این جلسات تحت پوشش استخاره و پرسش مسائل شرعی انجام می‌شد (مهدوی کنی، ص ۱۲۰؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)، ص ۱۸؛ عامری، ص ۳۱-۳۳).

به دنبال اعدام انقلابی حسنعلی منصور توسط محمد بخارایی - از اعضای جمعیت مؤتلفه اسلامی - و بازداشت وی و برخی دیگر از اعضای جمعیت مؤتلفه، انواری نیز از سوی مأموران اطلاعات شهربانی در ۱۳۴۳/۱۲/۳ دستگیر و روانه بازداشتگاه شد. میزان ارتباط انواری با جمعیت مؤتلفه اسلامی و شناسایی کسی که فتوای اعدام منصور را صادر کرده بود مهم‌ترین موضوعاتی بودند که بازجویان قصد دستیابی به آن را داشتند. در نهایت، برابر رأی شماره ۴۴/۳/۱۰/۲۰ دادگاه تجدیدنظر شماره یک اداره دادرسی ارتش، انواری به اتهام برهم زدن اساس حکومت، قتل نخست‌وزیر، حمل و فروش اسلحه غیرمجاز و اختفای متهم، به پانزده سال حبس با اعمال شاقه محکوم شد و این حکم در ۴۴/۲/۱۹ مورد موافقت دادستان ارتش قرار گرفت (مهدوی کنی، ص ۱۲۱؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)، ص ۲۰-۲۲؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۳)، ص ۲۵؛ عامری، ص ۴۵-۴۶).

با اعلام محکومیت انواری، برخی از علما و مراجع تقلید مانند: سید محسن حکیم، میرزا احمد آشتیانی، اسدالله مدنی، محمدتقی فلسفی و احمد کفایی با ارسال نامه و تلگراف و ملاقات حضوری با مسئولان حکومت پهلوی، خواهان آزادی وی شدند ولی تلاش‌های آنها بی‌نتیجه ماند (یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)، ص ۲۲؛ برای برخی از این تلاش‌ها عامری، ص ۵۹-۶۱).

انواری بیشتر دوران محکومیت خود را در زندان قصر سپری کرد. او در آنجا با تشکیل کلاس‌های درس، به نشر معارف دینی مبادرت می‌ورزید. این کلاس‌ها به دو شکل عمومی و تخصصی برگزار می‌شدند. او در کلاس‌های عمومی به گفتن احادیث و تفسیر آیات قرآن و در کلاس‌های تخصصی به تدریس متون فقهی و اصولی چون: شرح لمعه، اصول فقه مظفر، رسائل، مکاسب و منتهی‌الاصول می‌پرداخت (یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)، ص ۲۳؛ عامری، ص ۴۸-۵۰). بنابه تشخیص شهربانی کل کشور و موافقت ساواک، انواری به دلیل تشکیل جلسات مذکور و تحریک سایر زندانیان و اخلال

در نظم و عدم رعایت مقررات داخلی زندان، در ۴۸/۶/۲۷ به منظور عبرت دیگران - به همراه حبیب‌الله عسگر اولادی و مهدی عراقی - به زندان برازجان منتقل شد اما پس از نه ماه، به دلیل درخواست مکرر خانواده زندانیان، با انتقال مجدد انواری به تهران موافقت و او در ۴۹/۳/۱۱ به زندان قصر منتقل شد (← یاران/امام به روایت/اسناد ساواک (۳۹)، ص ۲۳-۲۴؛ عامری، ص ۵۲-۵۴).

انواری پس از مدتی دوباره شروع به تشکیل جلساتی با هدف آگاه کردن زندانیان از مسائل مذهبی و اعتقادی کرد؛ بدین ترتیب، وی در زندان قصر نیز به یکی از افراد مؤثر و فعال تبدیل شد. در ۱۳۵۴/۱۰/۱۵ او را به زندان کمیته مشترک و از آنجا به بازداشتگاه اوین منتقل کردند تا فشار بیشتری بر او اعمال شود (← مهدوی کنی، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ یاران/امام به روایت/اسناد ساواک (۳۹)، ص ۲۵-۲۶؛ عامری، ص ۵۴-۵۵).

در ۱۳۵۵/۱۱/۱۵، وی به همراه حبیب‌الله عسگر اولادی و ابوالفضل حیدری مورد عفو قرار گرفت و از زندان آزاد شد (← عامری، ص ۶۹، ۲۰۸) ولی بر خلاف پیش‌بینی رژیم پهلوی مبنی بر اینکه پس از این، قوای انواری صرف مقابله با سازمان مجاهدین و مارکسیست‌ها می‌شود و او فرصت مبارزه با رژیم پهلوی را نخواهد داشت، دامنه فعالیت‌های مبارزاتی انواری علیه رژیم پهلوی - در عین مبارزه با مارکسیست‌ها - گسترده‌تر شد (← عامری، ص ۶۹-۷۰؛ آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، سند شماره ۱۱۲۹۵۴). او در اوج حوادث سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش همگام با روحانیان و شخصیت‌های مبارز، با صدور اعلامیه به روشنگری بر ضد رژیم پهلوی پرداخت و به مناسبت‌های مختلف مانند: اهانت روزنامه/اطلاعات به امام خمینی، حوادث تبریز، قم و تهران اعتراض خود را به مسائل جاری اعلام کرد (← اسناد/انقلاب اسلامی، ج ۳، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۴۲، ۲۵۵، ۲۶۴-۲۶۵؛ عامری، ص ۷۱-۷۳؛ یاران/امام به روایت/اسناد ساواک (۳۱)، ص ۶۰۵). با ورود امام خمینی به فرانسه، انواری به همراه شمار دیگری از مبارزان سیاسی، نامه‌ای را که خطاب به ژیسکار دستن - رئیس‌جمهور فرانسه - نوشته شده و از او خواسته شده بود تا رفتار شایسته‌ای با رهبر انقلاب داشته باشد، امضا کرد و خود نیز در فرانسه به امام خمینی پیوست. او پیش از امام خمینی به ایران بازگشت و عهده‌دار نظارت بر انتظامات کمیته استقبال از ایشان شد. از جمله فعالیت‌های دیگر او در این مقطع، پیوستن به تحصن روحانیان در دانشگاه تهران در ۱۳۵۷/۱۱/۸ بود که در اعتراض به ممانعت دولت بختیار از بازگشت امام خمینی به ایران برپا شد (← روز شمار/انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۲۴۶، ۲۵۸؛ فرهنگنامه رجال روحانی عصر



امام خمینی، ج ۱، ص ۶۹؛ عامری، ص ۷۳؛ ناطق نوری، ج ۱، ص ۱۴۶، ۱۵۷). در اسفند ۱۳۵۷، انواری از سوی امام خمینی به امامت جماعت مسجد جامع نارمک منصوب شد. و در همان سال از طرف امام خمینی برای تنظیم امور اصناف در کمیته امور صنفی، مأموریت یافت (← امام خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۷۴؛ یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۳۱)، ص ۲۹۲). در سال ۱۳۵۸ ش، وی به عنوان نماینده امام خمینی و سرپرست حجاج ایرانی در مراسم حج حضور یافت (← امام خمینی، ج ۱۰، ص ۶۱؛ محلاتی، ص ۱۸۲) و در ۱۳۵۹ ش نمایندگی امام خمینی در ژاندارمری کل کشور، طی حکمی به وی داده شد (← امام خمینی، ج ۱۲، ص ۴۵۲).

انواری بعد از پیروزی انقلاب از اعضای مؤسس جامعه روحانیت مبارز تهران و نخستین دبیر آن بود و در شهریور ۱۳۶۰ به عضویت شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران برگزیده شد. وی به عنوان یکی از اعضای جامعه روحانیت در ماجرای اختلاف رجائی و بنی صدر بر سر انتخاب وزرا به حکمیت برگزیده شد و در زمره کسانی بود که در خصوص عزل یا ابقای بنی صدر با امام خمینی وارد مذاکره شدند (← عامری، ص ۷۴-۷۷). انواری در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از سوی مردم شهرستان رزن همدان انتخاب شد و در انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی نیز از سوی مردم تهران به نمایندگی این مجلس برگزیده شد و در کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس نقش بسزایی ایفا کرد. وی همچنین در دوره اول و دوم مجلس خبرگان حضوری فعال داشت (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)، ص ۲۷؛ عامری، ص ۷۵-۷۶؛ اطلاعات، ۹۱/۷/۲۴، ص ۲). آخرین مسئولیت انواری - علاوه بر عضویت در جامعه روحانیت - سرپرستی مرکز رسیدگی به امور مساجد بود. او همچنین به عنوان صاحب امتیاز ماهنامه مسجد در عرصه اجتماعی و فرهنگی، فعالیت می کرد (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۳۹)، همانجا؛ عامری، ص ۷۷).

محمی الدین انواری پس از سال‌ها مجاهدت در نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی در ۲۳ مهر ۱۳۹۱ در سن ۸۶ سالگی در گذشت و در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام به خاک سپرده شد. رهبر جمهوری اسلامی - آیت الله سید علی خامنه‌ای - رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضائیه با صدور اعلامیه‌هایی، در گذشت وی را تسلیت گفتند (← اطلاعات، همانجا).

منابع: آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی؛ اسناد/انقلاب اسلامی، ج ۳، تهران ۱۳۷۴ ش؛ اطلاعات، ۹۱/۷/۲۴؛ امام خمینی، صحیفه امام؛ مجموعه آثار

امام خمینی (بیانات، پیامها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۱، ۶، ۱۰، ۱۲، تهران ۱۳۸۹ ش؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، تهران ۱۳۷۷ ش؛ صغری (شهلا) عامری، آیت‌الله محی‌الدین انواری به روایت اسناد، تهران ۱۳۸۸ ش؛ فرهنگنامه رجال روحانی عصر امام خمینی، ج ۱، تهران ۱۳۸۹ ش؛ فضل‌الله محلاتی، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، چاپ سید حمید روحانی (زیارتی)، تهران ۱۳۷۶ ش؛ محمدرضا مهدوی کنی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، چاپ غلامرضا خواجه سروی، زمستان ۱۳۸۵ ش؛ علی‌اکبر ناطق نوری، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، چاپ مرتضی میردار، ج ۱، تهران ۱۳۸۴ ش؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۱): عالم جاودان استاد شهید مرتضی مطهری، تهران ۱۳۸۲ ش؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۳): شهید صادق شهید محمدصادق اسلامی گیلانی، تهران ۱۳۸۲ ش؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۹): آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر محی‌الدین انواری، تهران ۱۳۸۶ ش.



اندرزگو، سید علی، روحانی مبارز سیاسی نهضت امام خمینی و عضو هیئت‌های مؤتلفه اسلامی.

سید علی اندرزگو - که بعدها به اندرزگو مشهور شد - در ۱۳۱۶ ش در تهران، در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد. پدرش، سید اسدالله، ابتدا شغل بنایی داشت و سپس به ابزارفروشی روی آورد. اندرزگو تحصیلات ابتدایی خود را در سن هفت سالگی در دبستان فرخی آغاز کرد. او پس از طی دوره ابتدایی، به علت فقر مالی خانواده، ترک تحصیل کرد و در مغازه نجاری برادر خود - سید حسن - در بازار تهران مشغول به کار شد (← یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱)، ص ۸-۹؛ حسینیان، ج ۴، ص ۷۸۰؛ قس حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۹ که سال تولد او را ۱۳۱۸ ش دانسته است). او حدود ده سال به نجاری و پس از آن به شاگردی در یک لبنیات‌فروشی و سپس به چایی‌فروشی پرداخت (← حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۶۵؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱)، ص ۱۰، ۱۱۸).

از آنجا که اندرزگو به فراگیری علوم دینی علاقه‌مند بود، در کنار کار در بازار، نزد برخی از روحانیان تهران (از جمله: میرزا علی اصغر هرنندی) به آموختن علوم حوزوی مانند: صرف، نحو و کتاب‌هایی مانند: تحف العقول و نهج البلاغه پرداخت (← یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱)، ص ۹، ۱۹؛ حسینیان، همانجا). هنگامی که حدوداً شانزده سال داشت توسط برادرش، سید حسین، به هیئت صادق امانی - که در خیابان لرزاده تهران تشکیل می‌شد - راه یافت. ورود اندرزگو به هیئت مزبور را باید آغاز فعالیت‌های سیاسی وی به شمار آورد. او در آنجا به تدریج با افکار فدائیان اسلام آشنا شد و تحت تأثیر افکار رهبر آنها - نواب صفوی - قرار گرفت. از فعالیت‌های اندرزگو در دهه ۱۳۳۰ ش اطلاعات زیادی در دست نیست. در بعضی از منابع؛ اهم فعالیت‌های او، حضور در هیئت صادق امانی، آموختن برخی از دروس دینی (مانند اخلاق و تفسیر قرآن)، ارتباط با مراجع تقلید شیعه در قم و آگاه شدن از مسائل سیاسی و موضع‌گیری علما در قبال این مسائل ذکر شده است (← حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۱۳-۱۴، ۱۷).

در بعضی از منابع نوشته‌اند، اندرزگو پس از آشنایی با فرزند استادش - رضا صفار هرنندی - و از طریق او در اوایل دهه ۱۳۴۰ ش به شاخه نظامی هیئت‌های مؤتلفه راه یافت و فعالیت خود را در شاخه نظامی این گروه آغاز کرد. هدف اصلی این گروه اجرای احکام اسلام و حمایت از نهضت امام خمینی در مبارزه با حکومت پهلوی بود. اعضای این گروه به تدریج پس از تهیه اسلحه و مواد منفجره به تمرین‌های نظامی پرداختند و تلاش



کردند مهارت‌های ویژه و ضروری برای ضربه زدن به حکومت پهلوی را به دست آورند. آموزش‌های سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی اندرزگو نیز در خلال همین سال‌ها صورت گرفت (← حسینیان، همانجا؛ یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۱)، ص ۱۰-۱۱، ۱۴؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۱۹، ۲۲).

اندرزگو - که در این زمان، یکی از اعضای هیئت‌های مؤتلفه و از مقلدان امام خمینی بود - در محرم ۱۳۴۲ ش و در جریان تظاهرات روز عاشورا در تهران نقش فعالی داشت. او همچنین بعد از برگزاری تظاهرات مزبور به قم رفت و در مراسم سخنرانی امام خمینی در عصر ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ (مطابق با عاشورا) شرکت کرد. به دنبال دستگیری امام خمینی، او در تظاهرات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تهران حضور یافت و توسط ساواک دستگیر شد (← دوانی، ج ۷، ص ۲۲۷؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۲۰-۲۲، ۶۶).

با تبعید امام خمینی و تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، برخی از اعضای هیئت‌های مؤتلفه که به سمت مبارزات مسلحانه گرایش پیدا کرده بودند تصمیم به اعدام انقلابی حسنعلی منصور - نخست‌وزیر وقت که در تصویب لایحه مزبور در مجلس و تبعید امام خمینی به ترکیه نقش فعالی داشت - گرفتند. در تصمیم‌گیری کمیته شاخه نظامی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، اندرزگو به عنوان یکی از اعضای گروه عملیاتی انتخاب شد و مسئولیت یافت تا اگر گلوله‌های محمد بخارائی (ضارب اول) به نخست‌وزیر اصابت نکرد، او با شلیک گلوله، وی را به قتل برساند. در اول بهمن ۱۳۴۳، اعضای گروه، حسنعلی منصور را با شلیک چند گلوله به قتل رساندند. مطابق منابع، حسنعلی منصور با گلوله اسلحه بخارائی کشته شد اما برخی منابع گفته‌اند گلوله‌ای که باعث کشته شدن نخست‌وزیر شد از سوی اندرزگو شلیک شد (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۱)، ص ۳-۴، ۱۴-۱۵، ۳۹؛ عسکر اولادی، ص ۱۶۷؛ شهیدی روحانیت، دفتر اول، ص ۵۰؛ دوانی، ج ۷، ص ۲۲۸-۲۲۹؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۲۳، ۹۸-۹۹؛ ربانی خلخالی، ص ۳۲۴).

مأموران امنیتی، عاملان اعدام انقلابی منصور را به سرعت دستگیر کردند ولی اندرزگو از صحنه واقعه فرار کرد. یاران اندرزگو مانند محمد بخارائی، صادق امانی، مرتضی نیک‌نژاد و رضا صفار هرندی اعدام شدند و بعضی دیگر به حبس‌های طولانی یا کوتاه‌مدت محکوم شدند. اندرزگو نیز به طور غیابی به اعدام محکوم شد و تحت تعقیب قرار گرفت. بر اساس منابع، او پس از خداحفاظی با برخی از نزدیکان، به آنها گفت قصد

دارد به مشهد برود اما ابتدا به قم و سپس به همراه طلبه‌ای که عازم نجف بود به صورت قاچاقی به عراق رفت. مأموران امنیتی، خانواده وی را دستگیر کردند و پدر، برادر و همسرش را تحت فشار قرار دادند تا محل اختفای وی را به آنها بگویند. اندرزگو به ناچار از همسر اول خود جدا شد و بدین ترتیب زندگی مخفیانه‌ای را آغاز کرد به طوری که هیچ کس از آشنایان وی از او اطلاعی نداشت (← دوانی، ج ۷، ص ۲۲۹؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۲۳-۲۷، ۳۵؛ *یاران امام به روایت اسناد ساواک* (۱)، ص ۱۱، ۱۷).

اندرزگو در ۱۳۴۴ ش پس از چند ماه اقامت در عراق به ایران بازگشت و با نام مستعار شیخ عباس تهرانی، لباس روحانی به تن کرد و به تحصیل در حوزه علمیه قم پرداخت. او در این مدت در درس تفسیر علی مشکینی و ناصر مکارم شیرازی شرکت کرد و به خواندن ادبیات و نیز سطوح فقه و اصول (شرح لمعه و قوانین) پرداخت (← *یاران امام به روایت اسناد ساواک* (۱)، ص ۹-۱۰، ۱۹، ۱۱۸؛ حسینیان، همانجا؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۲۷، ۲۹-۳۰). او در ۱۳۴۴ ش یک بار دیگر به عراق رفت و با امام خمینی ملاقات کرد. تاریخ دقیق سفر او به عراق و مدت اقامتش در آن کشور مشخص نیست اما مطابق برخی اسناد، ساواک در ۱۳۴۶ ش از رفتن او به عراق مطلع بود و می‌دانست که او در بازگشت، تعدادی از اعلامیه‌های امام خمینی را با خود به ایران آورده و اقدام به چاپ و توزیع آنها در بین مردم کرده بود (← حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۷۲، ۸۶؛ ۱۵ خرداد، ش ۲۴، ص ۲۴۱؛ سلیمی، ج ۱، ص ۵۷). اندرزگو در ۱۳۴۷ ش با ساختن سینما در قم مخالفت کرد و عده‌ای از طلاب به سرپرستی او به منزل دو تن از مراجع تقلید شیعه - سید محمدرضا گلپایگانی و سید محمد کاظم شریعتمداری - رفتند و از آنها خواستند تا با تأسیس سینما در قم مخالفت کنند (← *یاران امام به روایت اسناد ساواک* (۱)، ص ۱۰۹-۱۱۰، ۱۱۲؛ حسینیان، همانجا). هنگامی که این سینما - با وجود مخالفت‌های مراجع تقلید مزبور - ساخته شد، اندرزگو گروهی به نام عباس‌آباد تشکیل داد و آنها سینما را منفجر کردند. به دنبال این جریان، اندرزگو در ۱۳۴۸ ش توسط ساواک شناسایی شد. او هنگامی که از شناسایی خود توسط ساواک آگاه شد به چیذر (محلّه‌ای نزدیک شمیران در تهران) رفت و با لباس غیر روحانی، در مدرسه‌ای که توسط سید علی اصغر هاشمی (سرپرست حوزه علمیه چیذر) تأسیس شده بود به تحصیلات حوزوی خود ادامه داد. وی مدتی بعد در مراسمی، بار دیگر لباس روحانی بر تن کرد اما به دلیل مخفی کاری، به جای عمامه سیاه - که بر



اساس سیادت خود می‌بایست به سر می‌نهاد - عمامه سفید رنگ را انتخاب کرد. اندرزگو در تهران به فعالیت‌های مذهبی و سیاسی خود ادامه داد. او که امامت جماعت مسجد رستم‌آباد را نیز بر عهده گرفته بود به عنوان طلبه‌ای معمولی در مجالس مذهبی مختلف در تهران و حتی روستاهای دور افتاده و محروم شرکت می‌کرد و به تبلیغ و ترویج معارف اسلام در میان مردم می‌پرداخت. همچنین در تکثیر و توزیع اعلامیه‌های سیاسی و نوارهای مذهبی در بین مردم فعال بود (یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۱)، ص ۱۰، ۱۹-۲۰؛ حسینیان، همانجا؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۲۸، ۳۲-۳۴، ۳۶؛ معاد یخواه، ج ۲، ص ۱۷۵؛ ۱۵ خرداد، ش ۲۴، ص ۲۲۴).

از دیگر فعالیت‌های مبارزاتی او در این ایام، خرید اسلحه از قاچاقچیان حرفه‌ای در شهرهای مرزی کشور و انتقال آن به ایران و رساندن آن به اعضای سازمان مجاهدین خلق بود (دوانی، همانجا؛ حسینیان، همانجا؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۲۸-۲۹، ۳۶، ۶۹-۷۰). اندرزگو بعدها (در ۱۳۵۴ ش) با آشکار شدن مواضع غیر اسلامی و مارکسیستی سازمان مجاهدین خلق، با آنها به مخالفت پرداخت و کمک‌های خود را به آنها قطع کرد (حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۴۹، ۷۶-۷۷؛ یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۱)، ص ۲۴). او همچنین به منظور تهیه اسلحه به لبنان و فلسطین رفت و پس از ملاقات با مصطفی چمران، از او درخواست کمک کرد (ابوترابی، ص ۱۲۸، ۱۳۳؛ یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۱)، ص ۲۰۱، ۳۲۱، ۳۲۳). وی همچنین در اعدام انقلابی سرلشکر سعید طاهری و نیز در اعدام انقلابی مستشاران نظامی امریکایی در ۱۳۵۰ ش نقش داشت (دوانی، همانجا؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۳۸-۳۹، ۸۳). آموزش استفاده از اسلحه به مخالفان حکومت، یکی دیگر از کارهای مبارزاتی اندرزگو بود. او در ۱۳۵۱ ش با جذب افراد و آموزش آنها در شمیران قصد داشت حرکتی مسلحانه علیه حکومت آغاز کند اما اعضای این گروه، که بیشتر از دانشجویان تشکیل شده بودند، توسط ساواک دستگیر شدند (حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۳۶-۳۷، ۶۹؛ دوانی، ج ۷، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۱)، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ شهدای روحانیت، همانجا).

اندرزگو در ۱۳۵۱ ش پس از اطلاع از لو رفتنش در چیذر، به قم رفت ولی از آنجا که ساواک، پس از مدتی محل اختفای او در قم را نیز کشف کرد لباس روحانیت را از تن خارج کرد و با لباس شخصی همراه با خانواده‌اش (همسر دوم و فرزندانش) به مشهد و از



آنجا به زابل و بالاخره به افغانستان رفت. او پس از یک ماه از افغانستان به ایران بازگشت و در بازار سرشور مشهد خانه‌ای اجاره کرد و در حالی که نام مستعار دکتر حسینی را بر خود نهاده بود مجدداً با سفرهای متعدد به تهران و سایر شهرهای ایران به ادامه فعالیت‌های مبارزاتی خود پرداخت (← دوانی، ج ۷، ص ۲۳۰؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۴۰، ۴۴-۴۵؛ حسینیان، ج ۴، ص ۷۸۰-۷۸۱؛ شهیدای روحانیت، دفتر اول، ص ۵۰-۵۱؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۸)، ص ۲۱-۲۲).

در حدود ۱۳۵۳ش، اندرزگو مسافرت‌هایی به کشورهای سوریه، لبنان، پاکستان، عربستان سعودی و عراق داشت. او در عراق بار دیگر با امام خمینی ملاقات کرد و از وی دستوراتی گرفت (← دوانی، همانجا؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۴۸-۴۹، ۷۲). وی از طریق جلال‌الدین فارسی توانست عده‌ای از نیروهای انقلابی را برای گذراندن دوره‌های چریکی به اردوگاه‌های فلسطینی اعزام کند. به نقل از بعضی منابع، او سرانجام تصمیم گرفت شاه را اعدام انقلابی کند و به همین منظور مجدداً در ۱۳۵۶ش به لبنان و سوریه رفت و برای گذراندن یک دوره آموزشی سلاح‌های ضدزره در یکی از پایگاه‌های الفتح مشغول آموزش شد. همچنین موفق به خرید سلاح‌های دوربرد شد. از طرح اندرزگو برای کشتن شاه اطلاعات دقیقی در دست نیست. با وجود این، مطابق منابع، او قصد داشت اتومبیل شاه را در موقعیتی مناسب با موشک، هدف قرار دهد (← دوانی، ج ۷، ص ۲۳۱؛ حسینیان، ج ۴، ص ۷۸۱؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۵۱-۵۵، ۸۳؛ شهیدای روحانیت، دفتر اول، ص ۵۲).

سرانجام در اواخر مرداد ۱۳۵۷، ساواک پس از سال‌ها تعقیب و گریز، از طریق کنترل تماس‌های تلفنی و رفت و آمدهای اندرزگو با منزل اکبر حسینی صالحی (یکی از دوستان وی) سرانجام موفق به شناسایی او شد. آنها عملیات دستگیری اندرزگو را «عملیات فراز» نامیدند (← یاران امام به روایت اسناد ساواک (۸)، ص ۲۵، ۳۵۰؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۵۶-۵۷؛ شهیدای روحانیت، دفتر اول، ص ۵۲-۵۳). اندرزگو در بعد از ظهر ۲ شهریور ۱۳۵۷، در حالی که عازم منزل صالحی در خیابان سقاباشی تهران بود توسط مأموران ساواک محاصره و در درگیری با آنها به شهادت می‌رسد. (← دوانی، ج ۷، ص ۲۳۲؛ حسینیان، همانجا؛ شهیدای روحانیت، همانجا؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، ص ۵۹؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۸)، ص ۴۳۷-۴۳۹).

منابع: سید علی اکبر ابوترابی، زندگی و مبارزات حجت‌الاسلام سید علی اکبر ابوترابی،



چاپ جواد عاملی، تهران ۱۳۹۰ ش؛ «شهید سید علی اندرزگو؛ روحانی مبارز، چریک مسلمان، پدری مهربان»، ۱۵ خرداد، سال پنجم، ش ۲۴، زمستان ۱۳۷۵؛ روح‌الله حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۵۶-۱۳۴۳)، ج ۴، تهران ۱۳۸۷ ش؛ حماسه شهید اندرزگو بر اساس اسناد و خاطرات، تهران ۱۳۷۹ ش؛ علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۷، تهران ۱۳۷۷ ش؛ علی ربانی خلخالی، شهیدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر، قم ۱۳۶۰ ش؛ حشمت‌الله سلیمی، «اندرزگو، سید علی (حجت الاسلام)»، در فرهنگنامه رجال روحانی عصر امام خمینی، ج ۱، تهران ۱۳۸۹ ش؛ شهیدای روحانیت، دفتر اول، تهران ۱۳۶۲ ش؛ حبیب‌الله عسکر اولادی، خاطرات حبیب‌الله عسکر اولادی، چاپ سید محمد کیمیافر، تهران ۱۳۸۹ ش؛ عبدالمجید معادینخواه، جام شکسته، ج ۲، تهران ۱۳۸۴ ش؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۸): سردار سرفراز شهید حجت‌الاسلام سید علی اندرزگو، تهران ۱۳۷۷ ش.

احسان‌بخش، صادق، روحانی مبارز نهضت امام خمینی، نماینده مجلس خبرگان رهبری، نماینده ولی فقیه در استان گیلان و امام جمعه رشت.

صادق احسان‌بخش مستحسن در ۱۳۰۹ش در روستای لیف‌شاگرد، از روستاهای صومعه‌سرا واقع در ۱۹ کیلومتری رشت، در خانواده‌ای متدین و کشاورز به دنیا آمد. پدرش غلامرضا و مادرش، سیده زینب نام داشت (احسان‌بخش، ص ۷؛ انصاری قمی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۲). او خواندن و نوشتن را در یکی از مکتب‌خانه‌های زادگاهش، نزد شیخ عزت‌الله ترک فراگرفت و در ۱۳۲۴ش، دوره ابتدایی را در بازار جمعه (تولم شهر کنونی) به پایان برد. پدرش، که به شدت تحت تأثیر معنویت سید ابوالحسن اصفهانی - مرجع تقلید شیعیان - قرار داشت، فرزندش را به خواندن دروس حوزوی تشویق کرد. به این ترتیب، صادق در مدرسه مهدویه رشت نزد استادانی چون ابوطالب مدرس، علی علم‌الهدی (از شاگردان شیخ‌الشریعه اصفهانی) و کاظم صادقی (از شاگردان میرزای نایینی) به کسب علوم مقدماتی و خواندن کتاب‌های سیوطی، شمسیه، مطول و جامی و سپس نزد حسین اوحدی همدانی و سید حسن بحرالعلوم به آموختن سطوح اولیه فقه و اصول (شرايع و معالم) پرداخت (احسان‌بخش، ص ۹-۱۱؛ انصاری قمی، همانجا؛ برای نام دیگر استادان وی ← کتاب هفته، ش ۲، ص ۱۸).

احسان‌بخش در ۱۳۲۷ش به قم رفت و با خواندن کتابهای شرح لمعه، قوانین، رسائل، مکاسب و کفایه در محضر اساتیدی چون آیات عظام شهاب‌الدین مرعشی نجفی، محمدباقر سلطانی طباطبایی، محمد صدوقی، حسینعلی منتظری، حسین نوری همدانی، مهدی مازندرانی، علی مشکینی و محمد مجاهدی تبریزی به تکمیل سطوح فقه و اصول پرداخت. او همچنین شرح منظومه را نزد آیت‌الله سید رضا صدر و آیت‌الله محمد فکور یزدی و شرح تجرید و سفرار را نزد آیت‌الله محمدحسین طباطبایی فراگرفت (انصاری قمی، همانجا؛ کتاب هفته، همانجا). در ۱۳۳۲ش، با شرکت در درس‌های خارج فقه و اصول آیت‌الله حاج آقا سید حسین طباطبایی بروجردی، امام خمینی، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیت‌الله سید مرتضی لنگرودی آموخته‌های فقهی و اصولی خویش را به پایان رساند. سپس در همان سال، به دانشکده معقول و منقول راه یافت و موفق به اخذ مدرک لیسانس در رشته‌های حقوق، الهیات و علوم سیاسی شد و زبان انگلیسی را نیز فراگرفت (کتاب هفته، همانجا؛ قس انصاری قمی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۲ که سال رفتن او به دروس خارج آیت‌الله بروجردی و امام خمینی را ۱۳۳۱ش دانسته است).



احسان‌بخش در ۱۳۴۰ ش، به دعوت سید محمود موسوی ضیابری به رشت بازگشت و گروه فرهنگی ابوریحان و مدرسه ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان دین و دانش را تأسیس کرد و بدین ترتیب بسیاری از کودکان و نوجوانان را با عقاید و احکام اسلامی آشنا کرد. احسان‌بخش بعدها از همین مدارس برای انتشار و گسترش انقلاب اسلامی در استان گیلان بهره برد. از جمله فعالیت‌های او در این دوران عبارت‌اند از: سرپرستی طلاب مدرسه مهدویه، تدریس دروس ادبیات و سطح، اقامه نماز جماعت در مسجد چینی چیان رشت و تبلیغ و تألیف کتاب‌های دینی (← احسان‌بخش، ص ۱۹؛ انصاری قمی، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۲؛ کتاب هفته، همانجا). او در ۱۳۴۰ ش، از سوی امام خمینی (ره) اجازه تصدی امور حسبیه را دریافت کرد (← امام خمینی، ج ۱، ص ۴۷).

احسان‌بخش از ۱۳۴۱ ش وارد فعالیت‌های سیاسی شد و بر طبق منابع، با وجود فضای خطرناک آن زمان، در مسجد خویش عکس امام خمینی را نصب کرد و به توزیع رساله توضیح‌المسائل امام پرداخت (کتاب هفته، همانجا). با اوج‌گیری نهضت امام خمینی در ۱۳۴۲ ش، احسان‌بخش در مسجد و مدرسه خویش (دین و دانش) معلمان، دانش‌آموزان و سایر مردم را با افکار امام خمینی آشنا می‌کرد و از طریق سخنرانی‌های خود به حمایت از امام (ره) و نهضت وی و افشاگری علیه رژیم پهلوی می‌پرداخت. هنگام تبعید امام خمینی از ترکیه به نجف، احسان‌بخش طی تلگرافی، خرسندی خود را به امام اعلام و در عین حال، از تداوم تبعید ایشان اظهار نگرانی کرد. او در نتیجه فعالیت‌های سیاسی‌اش بارها به سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) احضار شد و سرانجام طی سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۴۵ ش ممنوع‌المنبر و ممنوع‌الخروج شد (← انصاری قمی، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۳؛ انقلاب اسلامی در گیلان، ص ۲۷؛ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۵، ص ۴۲۳). مطابق برخی اسناد، احسان‌بخش در ۱۳۴۷ ش به جمع‌آوری پول از بازاریان و روحانیان رشت می‌پرداخت و آن را برای امام خمینی (ره) ارسال می‌کرد و به این ترتیب به فعالیت‌های سیاسی‌اش ادامه می‌داد (← سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۹، ص ۴۷۶). در ۱۳۵۷ ش، با بالا گرفتن تظاهرات و اعتصاب‌ها در کارخانه‌ها، بازار و مدارس، احسان‌بخش رهبری مبارزه بر ضد حکومت پهلوی را در استان گیلان بر عهده گرفت و در مسجد چینی چیان، سوخته‌تکیه و کاسه‌فروشان، سخنرانی‌های تندى ایراد کرد. او در ۴ شهریور ۱۳۵۷، به اتهام اخلال در نظم و امنیت عمومی توسط شهرداری استان گیلان دستگیر و به کمیته مشترک ضد خرابکاری تهران منتقل شد اما پس از یازده روز بازداشت آزاد شد (← خبرگان ملت:

شرح حال نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، ج ۱، ص ۸۸؛ کتاب گیلان، ج ۲، ص ۱۱۸؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۶۴).

باسقوط حکومت پهلوی، از بامداد ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، کمیته‌ای ۲۵ نفره به ریاست صادق احسان‌بخش در رشت تشکیل شد که با همکاری گروهی از مردم به رتق و فتق امور از جمله تأمین امنیت شهر، مقابله با گروهک‌ها، تقسیم سوخت، ارزاق و سایر مایحتاج عمومی می‌پرداخت (← کتاب گیلان، ج ۲، ص ۱۱۹؛ انصاری قمی، همانجا).

احسان‌بخش در اول اردیبهشت ۱۳۵۸، طی حکمی از طرف امام خمینی (ره)، مسئول رسیدگی به کمیته‌های رشت و حومه شد تا با همکاری سید عبدالله ضیائی به امور مزبور رسیدگی و نسبت به رفع مشکلات مالی آنها اقدام کنند (← امام خمینی، ج ۷، ص ۷۳). او همچنین در ۲۱ اردیبهشت همان سال، از سوی امام (ره) مأمور جمع‌آوری و رسیدگی به اموال و نذورات امامزاده‌ها و بقعه‌های متبرک استان گیلان و در ۸ دی ۱۳۶۱، در حکمی دیگر، به نمایندگی امام خمینی در استان گیلان منصوب شد (← همان، ج ۷، ص ۲۴۳، ج ۱۷، ص ۱۹۸). از مسئولیت‌های دیگر صادق احسان‌بخش پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان به امامت جمعه رشت، نمایندگی مردم استان گیلان در مجلس خبرگان رهبری و رسیدگی به سفارتخانه‌های ایران در هند، پاکستان و بنگلادش اشاره کرد (← انصاری قمی، همانجا؛ همو، ۱۳۸۸ ش، ص ۶۰).

به نقل از منابع، در ۲۵ مهر ۱۳۶۰، به صادق احسان‌بخش سوء قصد شد ولی او آسیبی ندید. او در ۲۶ فروردین ۱۳۶۱، در صحن مسجد کاسه‌فروشان، مورد سوء قصد یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران قرار گرفت و شدیداً آسیب دید ولی با انتقال به بیمارستان از مرگ نجات یافت (← احسان‌بخش، ص ۷۱؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۸۳۱، ص ۱ و ۴؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، همانجا).

برخی از فعالیت‌های مهم احسان‌بخش پس از پیروزی انقلاب عبارت‌اند از: تألیف آثار دینی به ویژه در حدیث و تفسیر، احداث مصلاهی بزرگ امام خمینی، تأسیس یک مدرسه دینی، احداث چند کارخانه، باغ و مجتمع تجاری برای اداره امور مالی مدرسه دینی مزبور و مصلاهی امام خمینی، اقامه نماز جماعت در مسجد کاسه‌فروشان، جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای رزمندگان ایرانی و آوارگان جنگی در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و رسیدگی به مشکلات مردم (← پایه پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی (س)، ج ۱، ص ۲۹؛ انصاری قمی، همانجا). احسان‌بخش در ۱۴ خرداد ۱۳۸۰، در ۷۱ سالگی درگذشت. با اعلام خبر درگذشت وی، در استان گیلان



عزای عمومی اعلام شد و آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، و برخی از مراجع تقلید پیام تسلیت صادر کردند. احسان بخش پس از تشییع، در مصلاهی امام خمینی به خاک سپرده شد (کتاب هفته، همانجا؛ انصاری قمی، همانجا؛ همو، ۱۳۸۸ ش، ص ۶۲؛ برای متن پیام آیت‌الله خامنه‌ای «کتاب هفته، همانجا).

احسان بخش دارای تألیفات بسیاری است که از جمله آنها می‌توان به آثار الصادقین (دایره‌المعارف حدیث اهل بیت که در ۳۵ مجلد به چاپ رسیده است)؛ خوارج و علل پیدایش آن (۱۳۶۹ ش)؛ نقش دین در خانواده (۱۳۷۲ ش)؛ قیامت از منظر قرآن و حدیث (تفسیر سوره قیامت؛ ۱۳۷۳ ش)؛ شرح حال شیخ مرتضی انصاری و شاگردان گیلانی ایشان (۱۳۷۳ ش)؛ سی‌گفتار در ماه رمضان (۱۳۷۴ ش) و تفسیر سوره نحل (۱۳۷۷ ش)، اشاره کرد. او آثار چاپ‌نشده‌ای هم دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: تفسیر سوره کهف؛ تفسیر سوره مریم؛ تفسیر سوره فرقان؛ تفسیر سوره قصص؛ تفسیر سوره عنکبوت؛ خاطرات من؛ مستدرک آثار الصادقین و گور باچف در سنگلاخ (کتاب هفته، همانجا؛ انصاری قمی، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۳).

منابع: صادق احسان بخش، یار صادق: برشی از خاطرات زندگی و یادداشت‌های روزانه شهید صادق احسان بخش در سال‌های دفاع مقدس، به اهتمام اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، رشت ۱۳۸۹ ش؛ ناصرالدین انصاری قمی، «آیت‌الله احسان بخش خدمتگذار راستین ثقلین»، در کتاب ماه دین، ش ۴۴، خرداد ۱۳۸۰؛ همو، اختران فضیلت، قم ۱۳۸۸ ش؛ انقلاب اسلامی در گیلان (با استفاده از مدارک و اسناد ساواک و شهربانی گیلان)، [ابی جا]، [ابی تا]؛ پایه پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی (س)، ج ۱، تدوین و گردآوری امیررضا ستوده، تهران ۱۳۸۲ ش؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۸۳۱، فروردین ۱۳۶۱؛ خبرگان ملت: شرح حال نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، ج ۱، تهیه و تنظیم دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم ۱۳۷۹ ش؛ امام خمینی، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)، بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، ج ۷ و ۱۷، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره)، تهران ۱۳۸۹ ش؛ «زندگی سبز»، سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۵ و ۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران ۱۳۸۶ ش؛ فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۸۴ ش؛ کتاب گیلان، زیر نظر ابراهیم اصلاح عربانی، ج ۲، تهران ۱۳۷۴ ش؛ کتاب هفته، ش ۲، ۱۹ خرداد ۱۳۸۰.